

بررسی علل گرایش کم دانش‌آموزان دختر مستعد به رشته‌ی علوم انسانی در دبیرستان‌های شهر سمنان

علی اکبر امین بیدختی^۱، مریم دارائی^۲

چکیده:

هدف اصلی این پژوهش بررسی علل گرایش کم دانش‌آموزان دختر مستعد به رشته‌ی علوم انسانی در دبیرستان‌های شهر سمنان بود که به روش توصیفی پیمایشی انجام شد. در این راستا کلیه‌ی دانش‌آموزان دختر در حال تحصیل در سال دوم دبیرستان، در سه رشته‌ی ریاضی فیزیک، علوم تجربی و علوم انسانی شهر سمنان در سال تحصیلی ۸۷-۸۶ که در سال اول دبیرستان معدل کل آنها بالای ۱۷ بوده است به عنوان جامعه‌ی آماری در نظر گرفته شد و از بین ۲۳۰ دانش‌آموز مستعد در حال تحصیل در این مدارس جمعیتی بالغ بر ۱۹۳ نفر حجم نمونه این پژوهش را تشکیل دادند که به شیوه‌ی نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای و با استفاده از جدول «کرجسی مورگان» از جامعه‌ی آماری انتخاب شدند. در این پژوهش از دو پرسشنامه رغبت‌سنج شغلی «جان هالند» و محقق ساخته برای اندازه‌گیری اطلاعات به‌کار گرفته شده بود که روایی پرسشنامه‌های پژوهش از طریق تأیید صاحب نظران و پایایی پرسشنامه محقق ساخته از طریق آلفای کرونباخ محاسبه شد و پایایی ۰/۷۵ برای آن به‌دست آمد. همچنین آزمون‌های آماری تحلیل واریانس، آزمون t، آزمون کای دو و آزمون دانکن برای تجزیه و تحلیل یافته‌ها مورد استفاده قرار گرفت و نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که: تیپ شخصیتی، بی‌علاقگی، وضعیت والدین (علاقه، تحصیلات و درآمد)، بی‌اطلاعی از وضعیت بازار کار و ارزیابی دانش‌آموزان از منزلت اجتماعی علوم انسانی، در انتخاب رشته‌ی تحصیلی دانش‌آموزان در دبیرستان مؤثر و در نهایت در گرایش آنها به رشته‌ی علوم انسانی اثر گذار بوده است.

واژه‌های کلیدی: علوم انسانی - رشته‌ی تحصیلی - دانش‌آموزان دختر مستعد

^۱ - استادیار دانشگاه سمنان (نویسنده مسئول). a_aminbeidokhti@yahoo.com

^۲ - کارشناس ارشد مدیریت آموزشی

مقدمه

آموزش و پرورش یکی از نهادهای مهم و اساسی یک جامعه تلقی می‌شود. نهادی که می‌تواند تحولات شگرفی را در بسیاری از حیطه‌های مهم اجتماعی بر جای بگذارد. با بررسی وضع کشورهای مترقی درمی‌یابیم که توجه آنان به آموزش و پرورش چگونه در طی دهه‌های اخیر موجب ترقی آنها در زمینه‌های مختلف شده است. (Mahadi,2002)

نهاد آموزش و پرورش پویا و کارآمد، نهادی است که در آن نیروی انسانی به درستی و با توجه به اهداف، تربیت می‌شود. نهادی که نیازها و توانایی‌ها و استعداد‌های افراد تحت پوشش خود را می‌شناسد و در رشد و بالندگی و شکوفایی آن، برنامه‌های منظم و منطبق با موازین علمی را پیش رو قرار می‌دهد. (Gottlieb,2006)

ملل مختلف به خاطر استفاده بهینه از نیروی کار و امکانات موجود خویش، دست به مطالعه و برنامه‌ریزی دقیق می‌زنند. زیرا با مطالعه و برنامه‌ریزی دقیق و علمی است که کشورها می‌توانند در رقابت‌های جهانی از توانایی‌های بالقوه خویش حداکثر استفاده را ببرند و این برنامه‌ریزی‌ها به صورت زیربنایی به دست نهاد آموزش و پرورش انجام می‌شود. (Sharifi,1996:3)

در کشور ما نیز آموزش و پرورش برای دستیابی به اهدافی که در دوره‌ی متوسطه: «آماده‌سازی دانش‌آموزان برای اشتغال یا ادامه‌ی تحصیل است»، دست به برنامه‌ریزی کوتاه مدت و بلندمدت زده است. از جمله‌ی این برنامه‌ریزی‌ها، بودجه بندی رشته‌های تحصیلی موجود در آموزش و پرورش است. در نظام جدید آموزش متوسطه ۵ شاخه یا رشته برای ادامه‌ی تحصیل دانش‌آموزان وجود دارد. این رشته‌ها عبارتند از: فنی و حرفه‌ای، کارودانش، ریاضی فیزیک، علوم تجربی و علوم انسانی.

تنوع رشته‌های تحصیلی در آموزش متوسطه و آموزش عالی از یک طرف و دامنه‌ی وسیع مشاغل در جامعه‌ی امروز و ارتباط تحصیلات با شغل از طرف دیگر، ایجاب می‌کند دانش‌آموزان برای آینده تحصیلی و شغلی خود بر اساس اطلاعات و علایق و استعداد‌های شخصی برنامه‌ریزی صحیحی داشته باشند. (همان، ۴) چراکه امروزه

تحصیل و اشتغال مهم‌ترین مسایلی هستند که در آموزش و پرورش و سایر عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی مطرح می‌باشند. رشته‌ی علوم انسانی یکی از رشته‌های شاخه نظری است که دانش‌آموزان در مقطع متوسطه می‌توانند آن را به عنوان رشته‌ی تحصیلی خود انتخاب نمایند، ولی علی‌رغم اهمیتی که این رشته در جامعه دارد متأسفانه مشاهده می‌شود که دانش‌آموزان مستعد کمتر این رشته را برای تحصیل انتخاب می‌نمایند. در مطالعات انجام شده مشخص شده است که بهترین نخبگان کشور و دانش‌آموزان با رده بالای هوشی به حوزه‌های غیر از علوم انسانی سوق داده می‌شوند. این سیاست دقیقاً عکس سیاست غرب است؛ در غرب به دلیل اینکه ساختار نظریه‌پردازی‌ها و نظام سازی‌های جامعه به علوم انسانی برمی‌گردد، تلاش می‌کنند ابتدا دانش‌آموزان با ضریب هوشی بالا را به حوزه‌های علوم انسانی سوق دهند و پس از کامل شدن ظرفیت‌های این حوزه بقیه‌ی حوزه‌ها را تکمیل نمایند. از این رو پیرامون اهمیت علوم انسانی این طور می‌توان گفت که نباید سرمایه‌گذاری در علوم پایه اولویت‌مند شود، زیرا موتور محرکه تمدن، فرهنگ، توسعه و پیشرفت در هر کشوری علوم انسانی است و نمی‌توان برای ایجاد تحول در کشور به علوم انسانی بی‌اعتنایی کرد. (Namdar, 2007: 28)

بدون تردید چگونگی نگرش‌های فرهنگی نسبت به علوم انسانی نقش به‌سزایی در منزلت و جایگاه آن در جامعه‌ی اسلامی دارد. نگاه تحلیلی به تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی بیانگر این حقیقت است که همواره تولید اندیشه‌های پویا و پردازش نظریه‌های نوین و پرچالش، توسط اندیشمندان هوشمند و صاحبان تفکر واگرا در حوزه‌ی علوم انسانی بوده است. غالب خانواده‌ها فرزندان مستعد و سرآمد خود را برای درک هرچه بیشتر زبان و ادبیات فارسی، مفاهیم فلسفی و علوم قرآنی هدایت می‌نمودند. اصولاً انسان با سواد و متفکر و فرهیخته و دانشمند به کسی اطلاق می‌شد که در عرصه‌ی علوم انسانی، بیان و کلام، نگارش و تحریر، تبیین مفاهیم نظری و پردازش نظریه‌های نوین، بیشترین ورود و تبحر را داشت. (Namdar, 2009: 32)

بدون شک رشد و تعالی فرهنگ و ارزش‌ها، تکریم کرامت انسانی، تحکیم روابط خانوادگی، تقویت عزت فردی و هویت ملی در گرو پرداختن به انسان و علوم انسانی،

اندیشیدن به منش، شخصیت، کرامت، عزت، ارزشمندی، سعادت‌مندی و منزلت رفیع انسان و تولید اندیشه و تفکر در قلمرو علوم انسانی است. آن‌گاه که هوشمندان جامعه، جوانان خردورز و توانا، به انسان و علوم انسانی می‌اندیشند، کمتر شاهد آسیب‌پذیری‌های فردی و کژروی‌های اجتماعی و سقوط ارزش‌ها و کم‌رنگ شدن هویت ملی خواهیم بود. در گذشته خانواده‌های قدیمی و سنتی هنگامی که می‌خواستند فرزندان‌شان را به تحصیل علم بفرستند، عالی‌ترین جایی که در نظر می‌گرفتند حوزه بود، اما امروزه تحمیل اندیشه‌های مادی‌گرایانه و بعضاً استعماری در ترغیب همه‌ی هوشمندان، جوانان توانمند و خلاق برای تحصیل و اشتغال در رشته‌های مهندسی و خدماتی، گرایش به علوم انسانی را در بین جوانان کم‌رنگ کرده است. (Amy, 2005)

متأسفانه چند صباحی است که در کشور ما نظام تعلیم و تربیت، به ویژه در دوره‌ی دبیرستان و پیش‌دانشگاهی با تأثیرپذیری از فرهنگ مدرک‌گرایی حاکم بر تار و پود جامعه و با ایجاد بستر پدیدآیی و گسترش روز افزون کلاس‌ها و آموزشگاه‌های تک‌درسی، تقویتی، تست‌زنی و کنکورگری، ناخواسته در جهت به مسلخ بردن علوم انسانی و تضعیف ارزش‌های فرهنگی گام برمی‌دارد. امروزه با وجود ده‌ها آموزشگاه کنکور و بازار پر رونق تست‌زنی و ترغیب و تشویق جوانان برای حضور در پیش‌دانشگاهی‌های چند میلیونی، مثلاً غیر انتفاعی جهت احراز آمادگی برای ورود به دانشگاه بالاخص به رشته‌های پزشکی و مهندسی، حاکمیت علوم انسانی برگستره‌ی علم و اندیشه‌ی جامعه روز به روز کم‌رنگ‌تر می‌شود. در نظام فرهنگی و ارزشی جدید جامعه‌ی ما، تحصیلات، بیش از حد معمول در کشورهای دیگر با ارزش تلقی می‌شود. در اکثر تحقیقات اجتماعی وقتی از دانش‌آموزی می‌پرسند که شما دوست دارید چه کاره شوید؟ پاسخ می‌دهند که دکتر یا مهندس. (Rafipoor, 2005: 155)

کم‌توجهی و بی‌اعتنایی به رشته‌های علوم انسانی در دانشگاه‌های کشورمان هم، رو به فزونی است و باید مسئولان کشور را از این مهم آگاه نمود. آموزش و مدیریت در عرصه‌های علوم انسانی در دانشگاه‌های کشور نتیجه‌ی مطلوبی ندارد و بیشترین گسیختگی آموزشی، در میان دانشکده‌های علوم انسانی مشاهده می‌شود. دانشجویان

رشته‌های علوم انسانی این روزها از سردرگمی قابل توجهی رنج می‌برند، زیرا از یک سو بی‌اعتنایی در درون دانشگاه‌ها و از سوی دیگر نبود امکانات خود اشتغالی، آنها را چون کشتی‌ای در طوفان، به هر سو هدایت می‌کند. این فضای بسته نشان می‌دهد که وضعیت علوم انسانی در ایران مناسب نیست. در حوزه آموزشی، پژوهشی و سیاست‌های اجرایی و نظام مدیریتی کشور، چشم‌انداز مشخصی برای علوم انسانی وجود ندارد. با وجودی که بیشتر تحصیل کرده‌های کشور مربوط به علوم انسانی هستند، اما اغلب آنها یا بیکارند و یا در بخش‌هایی غیر از بخش‌های تخصصی خود مشغول به کار هستند. (Golshani, 2007: 6)

اندیشیدن به وضعیت و موقعیت علوم انسانی در دانشگاه‌ها و جامعه‌ی ایران نه تنها ضروری است بلکه می‌تواند در تحلیل شرایط موجود نیز راه‌گشا باشد. در وضعیت کنونی، علوم انسانی صرفاً به عنوان دانش‌های فرعی و غیرتأثیرگذار در سایه‌ی علوم طبیعی و رشته‌های فنی - مهندسی در دانشگاه‌ها و دبیرستان حضور دارد. در همین راستا نگاه عمومی جامعه‌ی ایران نیز به علوم انسانی نگاهی دست‌چندمی و فرعی است. همه‌ی ما کمابیش یا خود تجربه‌ی انتخاب رشته در دبیرستان را از سر گذرانده‌ایم و یا یکی از اطرافیانمان در چنین موقعیتی قرار گرفته‌اند. با این اوصاف احتمالاً کمتر پدر و مادر دلسوزی است که نگران آینده‌ی فرزندش نباشد و به راحتی بپذیرد که جگر گوشه‌اش به راهی برود که در آن نه «نان» هست و نه «کلاس» (پرستیژ). هنوز هم مهندس بودن و لیسانس فنی داشتن برای این گروه آن‌قدر ارزش دارد که در جمع‌های خانوادگی به رخ کشیده شود و علوم انسانی را در حاشیه بنشانند. البته این بدان معنی نیست که در این رشته‌ها دانش آموز یا دانشجوی کمی پذیرفته می‌شود، اتفاقاً بر عکس شاید بیشترین تحصیل کرده در این رشته‌ها دیده می‌شود، ولی نه به خاطر اهمیت آن، بلکه به خاطر راحت‌تر بودن و کم هزینه‌تر بودن آنها. (Panahi, 2007: 10)

اما این نگرش تنها به جمع‌های خانوادگی محدود نمی‌شود و در گستره‌ای عمومی‌تر در شئون مختلف جامعه نیز وجود دارد. پیامد این نگاه در وضعیت هدایت تحصیلی

دانش‌آموزان نخبه در دبیرستان‌ها، سپس کنکور سراسری آشکار می‌شود. نتیجه‌ی این رویکرد، ورود دانش‌آموزان با هوش متوسط و پایین و نیز بدون انگیزه – البته به استثنای کردن تعدادی معدودی که جسارت چنین انتخابی را داشته‌اند – به رشته‌های علوم انسانی و در نتیجه برآمدن دانش‌آموختگانی ناکارآمد است که بعدها یا سر از جایی در می‌آورند که ربطی به علوم انسانی نخواهد داشت، یا اساتیدی ناکارآمد که اساساً دل در گرو آنچه خوانده‌اند نخواهند داشت. باری، علوم انسانی درگیر چرخه‌ای باطل شده است، از سویی با برنامه‌ریزی‌های نادرست و به دلیل وجود نظام ناکارآمد آموزشی و به‌ویژه هدایت تحصیلی دانش‌آموزان، دانش‌آموختگانی بی‌انگیزه و ناکارآمد فارغ‌التحصیل می‌شوند و از سوی دیگر برخی از این دانش‌آموختگان که در سیاستگذاری‌های کلان علوم انسانی و نیز تدریس، نقشی ایفا خواهند کرد بر این ناکارآمدی خواهند افزود. مهم‌تر از همه اینکه اگر به گزارش مربوط به کابینه اقتصادی دولت در بیست سال گذشته دقت کنیم متوجه خواهیم شد که تنها درصد اندکی از اعضای آن، از فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی هستند. در واقع نیروهای مؤثر در دولت بیشتر از رشته‌های غیر از علوم انسانی و اجتماعی می‌باشند. (Rahmanseresht, 2004: 19)

ولی می‌توان گفت: تحقیق و بررسی در مسائل آموزش و پرورش و انطباق نتایج آن با هدف‌های از پیش تعیین شده می‌تواند در نشان دادن نارسایی‌های فرایند تعلیم و تربیت و اقدام برای رفع مشکلات آن راه‌گشا باشد. آنچه در شرایط موجود مشهود است، اهمیت انتخاب رشته‌ی تحصیلی دانش‌آموزان در مقطع متوسطه است. فارغ‌التحصیلان سال اول دبیرستان بر اساس علاقه، استعداد و عملکرد آموزش خود در دوره‌ی تحصیل و پس از سنجش و آمادگی در روند تغییرات آنها به یکی از مسیرهای زیر هدایت می‌شوند:

(۱) شاخه‌ی نظری (۲) شاخه‌ی فنی و حرفه‌ای (۳) شاخه‌ی کار و دانش (Bish, 2004)

اما آنچه که بر روی انتخاب رشته‌ی تحصیلی یک دانش‌آموز تأثیر می‌گذارد، نیز حائز اهمیت خواهد بود، انتخاب رشته‌ای که در آینده‌ای نزدیک انتخاب شغل را به همراه خواهد داشت.

عوامل مؤثر در انتخاب رشته‌ی تحصیلی را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

عوامل فردی: ۱- استعداد و توانایی ذهنی ۲- علاقه و رغبت ۳- ویژگی‌های شخصیتی ۴- معلومات و مهارت ۵- سوابق تحصیلی و آزمون‌های معلومات ۶- نیازهای شخصی ۷- جنس ۸- تجارب شخصی (Singh,2007)

عوامل محیطی: ۱- مبانی فرهنگی ۲- طبقه‌ی اجتماعی ۳- موقعیت جغرافیایی ۴- وضع اقتصادی ۵- تغییرات صنعتی ۶- دین ۷- اقوام و دوستان ۸- مدرسه ۹- خانواده ۱۰- هدایت و راهنمایی تحصیلی. (Hosseini,2002:58) که همه‌ی این عوامل دست به دست هم می‌دهند تا فرد رشته‌ی تحصیلی خود را انتخاب کند، ولی با توجه به موضوع مورد بحث در اینجا سعی می‌شود تا در مورد عوامل مهم‌تر، توضیح بیشتری داده شود.

تأثیر خانواده: خانواده، به‌ویژه پدر و مادر، در امر تحصیل فرزندان، شامل: پیشرفت تحصیلی و انتخاب هدف‌ها و رشته‌ی تحصیلی فرزندان خود، دخالت می‌کنند. گاه این دخالت‌ها مناسب و در پیشرفت و جهت‌گیری صحیح فرزند مؤثر است؛ ولی گاهی این دخالت‌ها موجب عقب‌ماندگی و یا انتخاب نادرست می‌شود که نتیجه‌ی آن نارضایتی و عدم موفقیت خواهد بود. مشکلات اقتصادی، اختلافات خانوادگی، جدایی والدین، تبعیض بین فرزندان، کنترل دختران در برابر پسران، تسلط بیش از حد والدین، مرگ والدین، بی‌سوادی والدین و ... نیز بر روی انتخاب فرد اثر می‌گذارد. دانش‌آموز بایستی، با در نظر گرفتن این محدودیت‌ها و امکاناتی که در اختیار دارد به انتخاب شغل و رشته‌ی تحصیلی متناسب با شرایط زندگی خود بپردازد. به‌طوری که بتواند هم به علایق و آرزوهای واقعی خود جامه‌ی عمل بپوشاند و هم بر اساس توانایی‌ها و استعدادهایش موقعیت بهتری را در زندگی اتخاذ کند (Radesh,1997:61)

توانایی ذهنی و استعداد تحصیلی: استعداد یک توانایی بالقوه و مجموعه‌ای از قابلیت‌هاست که در انجام کارها موجب شایستگی فرد می‌شود. در انتخاب شغل و رشته‌ی تحصیلی توانایی ذهنی عنصر بسیار مهمی به‌شمار می‌آید. احراز هر شغل به میزان معینی از رشد و توانایی ذهنی نیازمند است. (Shafiabadi,2001,64)

سوابق تحصیلی و آزمون‌های معلومات: پیشرفت تحصیلی هر دانش‌آموز، عبارت از سطح مهارت‌ها، اطلاعات و ادراکی است که در زمینه‌ی مورد نظر به‌دست می‌آورد. نمرات و سوابق تحصیلی به میزان قابل ملاحظه‌ای موفقیت فرد را در رشته‌های مختلف تحصیلی پیش‌گویی می‌نماید. (Sohaily,1994:9)

رغبت: یکی دیگر از عواملی که در انتخاب رشته‌ی تحصیلی باید مورد توجه قرار گیرد، رغبت است. رغبت‌ها عبارتند از: الف) رغبت‌های بیان شده ب) رغبت‌های ابزار شده ج) رغبت‌های تست شده د) رغبت‌های سیاهه شده. (Hosseini,2002:37) «کودر» نیز در ترجیح سنج شغلی خود، علایق را به ده گروه و به شرح زیر طبقه بندی کرده است: رغبت به فضای باز، رغبت مکانیکی، رغبت محاسباتی، رغبت علمی، رغبت تماس با مردم، رغبت هنری، رغبت ادبی، رغبت موسیقی، رغبت خدمات اجتماعی، رغبت به کار دفتری. (Kline,1995)

نیازهای شخصی: «رابرت هاپاک»، استاد تعلیم و تربیت دانشگاه نیویورک اظهار داشته است که مشاغل به جهت ارضای نیازهای شخصی انتخاب می‌شوند. (Shrtzr,1991:263) همچنین «رو» معتقد است که ارضای نیازها، محرک مهمی در انتخاب حرفه به‌شمار می‌رود. به عبارت دیگر شخص، حرفه‌ای را انتخاب می‌کند که جواب‌گوی نیازهایش باشد. (Roe,1996)

نقش جنسیت: همان‌طور که می‌دانید جنسیت عنصری است که شخصیت را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. روانشناسان معتقدند زمانی که فرد «هویت جنسی» خود را شناخت، به تدریج «آرزوهای شغلی» در او پدیدار می‌شود. «تیلر» در یک مطالعه‌ی طولی متوجه شد که دخترها به کارهای ظریف، غیر عضلانی و پرحوصله و به عکس پسرها به کارهایی که احتیاج به نیروی جسمانی دارد، علاقمندند. (Tyler,1997)

ویژگیهای شخصیتی: شخصیت در تعیین شغل و انتخاب رشته‌ی تحصیلی افراد بسیار مؤثر است. این اثر به قدری زیاد است که می‌توان از این عامل به عنوان مهم‌ترین عوامل نام برد و چون راهنمایی تحصیلی مقدمه‌ای برای راهنمایی حرفه‌ای است و شخصیت نیز در اشتغال از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، بنابراین در راهنمایی تحصیلی باید خصوصیات شخصیتی فرد مورد توجه قرار گیرد. پس لازم است در اینجا شخصیت را تعریف نماییم تا قبل از اینکه به بحث درباره‌ی آن پردازیم با خود واژه آشنا شده باشیم: «اصطلاح شخصیت در اینجا به معنی نحوه‌ی رفتار فرد، به خصوص نسبت به دیگران به‌کار خواهد رفت؛ شخصیت ترکیبی از خصوصیات جسمی، ذهنی و اجتماعی است که فرد را، آنچه که هست می‌سازد». (Hosseini, 2002: 40) شخصیت به قدری در موفقیت شغلی و تحصیلی فرد اثر دارد که چه بسا دیده شده است که فرزند ریاضی‌دان، در ریاضی کند بوده و یا فرزند نقاش از نقاشی بیزار و گریزان بوده است. (Roe, 1996)

در هر صورت به لحاظ اینکه «عامل شخصیت» نقش قابل توجهی در انتخاب شغل افراد بازی می‌کند، در اینجا سعی شده است، جنبه‌های مختلف نظریه جان هالند مورد بررسی قرار گیرد. در واقع هدف اصلی، پاسخ به این پرسش است که: «چه کسی؟ با چه نوع شخصیتی؟ به دنبال انتخاب کدام شغل می‌رود؟»

نظریه‌ی جان هالند: هالند در طبقه‌بندی خود شخصیت افراد را بر شش نوع تقسیم می‌نماید که عبارت از واقع‌بین، معنوی، اجتماعی، قراردادی و سنتی، تهوری و هنری هستند. این طبقه‌بندی کلی است و در جزء حدود ۷۲۰ الگوی مختلف شخصیتی را شامل می‌شود. هالند معتقد بوده است که علایق شغلی افراد با تیپ شخصیتی آنها رابطه دارد. (Shafiabadi, 2001: 157)

الف- نوع واقع‌بین: از خصوصیات افرادی که در این طبقه قرار می‌گیرند می‌توان جدیت در کار، واقع‌بینی در امور، مهارت‌های مکانیکی، تفکر عملی، قدرت جسمانی، علاقه و هماهنگی در کارها را نام برد. فرد واقع‌بین چنانچه با مشکلاتی مواجه شود

راه‌حل‌های عملی برای مشکلات جست‌وجو می‌کند. افراد واقع‌بین بیشتر به مشاغلی که به مهارت‌های فنی نیازمند است اشتغال می‌ورزند.

ب- نوع معنوی: از خصوصیات بارز افرادی که در این طبقه قرار می‌گیرند می‌توان تفکر، سازماندهی و قدرت استدلال را نام برد. این طبقه از افراد روابط اجتماعی را زیاد دوست ندارند، کمتر به تغییر رشته تحصیلی در دانشگاه می‌پردازند، گاه به رؤیای پردازی در مورد پیشرفت‌های آینده‌ی خود مبادرت می‌ورزند و از انجام مشاغل پیچیده که نیاز به تفکر دارد لذت می‌برند. این افراد خلاق، مستقل، پیشرونده، کم‌رو و محتاط هستند. (Ibid, 157)

ج- نوع اجتماعی: افراد این طبقه دارای رغبت‌های اجتماعی هستند و نقش معلمی یا روان‌درمانگری را ترجیح می‌دهند. افراد نوع اجتماعی انسانهای مسئول و بشر دوست هستند و قراردادهای اجتماعی را می‌پذیرند. در ایجاد روابط انسانی مهارت دارند. در عین حال از حل عقلانی مسائل گریزانند و از کارهای بدنی و فعالیت‌های سازمان یافته خوششان نمی‌آید.

د- نوع قراردادی یا سنتی: این عده احترامی خاص برای حفظ قوانین و مقررات قائلند و به خوبی قادر به کنترل خویش می‌باشند. دوست‌دار نظم و ترتیب هستند، از موقعیت‌های پیچیده گریزانند و به فعالیت‌های جسمانی و اجتماعی تن در نمی‌دهند.

ه- نوع تهوری: افراد نوع تهوری در گویایی بسیار مهارت دارند، ماجراجو و اجتماعی هستند و در فعالیت‌هایشان نقش غالبی را بر عهده می‌گیرند. در جست‌وجوی قدرت و موقعیت هستند و می‌کوشند تا رهبر شوند و در امور مالی و تجارتي و نظایر آنها مهارت کسب کنند.

و- نوع هنرمند: افراد این طبقه در شناسایی و بیان خصوصیات خود مهارت دارند. روابط حسنه‌ای با دیگران برقرار می‌سازند، از نظم و ترتیب به دور هستند، در روابط خود با دیگران حساسند، کمتر به کنترل خود می‌پردازند و به سادگی در مورد عواطف و احساسات خود صحبت و گفت‌وگو می‌نمایند. این عده به صفات زنانه بیش از

صفات مردانه گرایش دارند و به مبارزه با مشکلات محیطی از طریق ارایه آثار هنری اقدام می‌نمایند. (Lee,2007)

بنابراین با توجه به بسیاری از یافته‌ها که حاکی از مشکلات عمیق در این زمینه هستند، این پژوهش درصدد است تا به این مطلب بپردازد که: «چرا دانش‌آموزان دختر مستعد، گرایش کمتری به رشته‌ی علوم انسانی دارند؟»

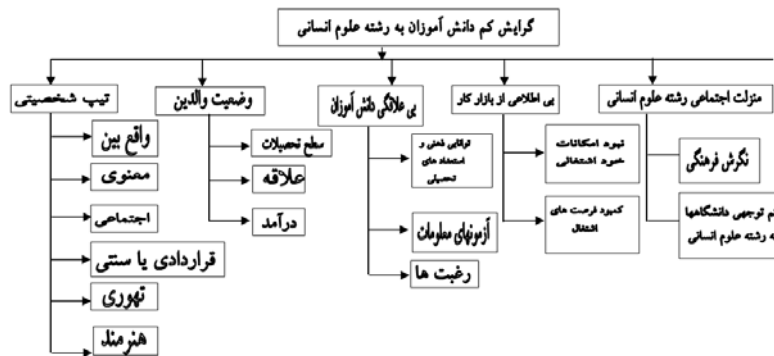
فرضیات پژوهش

- ۱- تیپ شخصیتی دانش‌آموزان دختر مستعد در انتخاب رشته تحصیلی آنها در دبیرستانها مؤثر است.
- ۲- بی‌علاقگی دانش‌آموزان دختر مستعد به ادامه تحصیل در رشته‌های دانشگاهی علوم انسانی در گرایش کم آنها به این رشته در دبیرستان مؤثر است.
- ۳- وضعیت والدین (سطح تحصیلات، علاقه و درآمد) در گرایش کم دانش‌آموزان دختر مستعد به رشته علوم انسانی در دبیرستان مؤثر است.
- ۴- بی‌اطلاعی دانش‌آموزان دختر مستعد از بازار کار رشته‌های علوم انسانی در گرایش کم آنها به این رشته در دبیرستان مؤثر است.
- ۵- ارزیابی دانش‌آموزان دختر مستعد از منزلت اجتماعی پایین رشته‌ی علوم انسانی در گرایش کم آنها به این رشته مؤثر است.

مدل مفهومی پژوهش

در این تحقیق هدف بررسی گرایش کم دانش‌آموزان دختر مستعد به رشته‌ی علوم انسانی در دبیرستان‌های شهر سمنان است. برای دست‌یابی محقق به این هدف ابتدا پنج شاخص اصلی تعیین‌کننده میزان گرایش کم دانش‌آموزان به رشته‌های علوم انسانی از میان چندین شاخص کلی انتخاب شد. این شاخص‌ها عبارتند از: تیپ شخصیتی، بی‌علاقگی دانش‌آموزان، وضعیت والدین، بی‌اطلاعی دانش‌آموزان از بازار کار، منزلت اجتماعی رشته‌ی علوم انسانی.

سپس با بررسی ادبیات نظری در مورد این پنج شاخص اصلی، زیرشاخص‌های تعیین‌کننده هر یک استخراج شد.



نمودار ۱: مدل مفهومی پژوهش

لازم به ذکر است که از آن جایی که مدل فوق ترکیب پنج مدل شناخته شده است و بستگی به ویژگی‌های جمعیت شناختی داده‌های آماری ندارد، قابل استفاده در کلیه مؤسسات آموزشی با ماهیت‌های متفاوت می‌باشد.

از سوی دیگر علاوه بر استفاده از این مدل در ارزیابی گرایش کم دانش‌آموزان به رشته‌های علوم انسانی می‌توان به مقایسه رابطه بین شاخص‌های اصلی مدل یعنی تیپ شخصیتی، بی‌علاقگی دانش‌آموزان به ادامه تحصیل، وضعیت والدین، بی‌اطلاعی دانش‌آموزان از بازار کار، منزلت رشته‌های علوم انسانی دست یافت.

روش‌شناسی پژوهش

روش پژوهش حاضر توصیفی پیمایشی بوده است. جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه دانش‌آموزان دختر سال دوم دبیرستان، در حال تحصیل در سه رشته‌ی ریاضی فیزیک، علوم تجربی و علوم انسانی شهر سمنان در سال تحصیلی ۸۷-۸۶ است، که در سال اول دبیرستان معدل کل آنها بالای ۱۷ بوده است. عده این افراد براساس آمار گرفته شده از آموزش و پرورش ۲۳۰ نفر است. از این تعداد ۱۹۳ نفر از جدول کرجسی و مورگان به روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند. ابزارهایی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته‌اند شامل دو پرسشنامه، یکی استاندارد و دیگری محقق ساخته می‌باشد.

پرسشنامه استاندارد رغبت سنج تحصیلی و شغلی جان هالند شامل چهار بخش با نام‌های: فعالیت‌ها، تجربه‌ها، مشاغل و خود سنجی‌ها می‌باشد که برای آزمون فرضیه اول و سنجش تیپ شخصیتی دانش‌آموزان مورد استفاده قرار گرفته است. پرسشنامه محقق ساخته بر مبنای مقیاس لیکرت (چهارگزینه‌ای: خیلی زیاد، زیاد، کم و خیلی کم) و در راستای جمع‌آوری اطلاعات در رابطه با موضوع تحقیق است. این پرسشنامه از سه قسمت تشکیل شده است. مقدمه، ویژگی‌های فردی پاسخگویان (شامل: رشته تحصیلی، سن، معدل کل و ...) و ۲۴ سؤال طرح شده برای سنجش متغیرهای تحقیق در این پژوهش و از ضریب آلفای کرونباخ برای محاسبه پایایی استفاده شده است. ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شده برای پرسشنامه محقق ساخته ۰/۷۵ بوده است. ضریب مشاهده شده، نشان از قابلیت اعتماد بالای پرسشنامه در همه‌ی زمینه‌های مورد اندازه‌گیری دارد. برای تجزیه و تحلیل یافته‌ها نیز از آزمون‌های آماری تحلیل واریانس، آزمون t، آزمون کای دوی پیرسن و آزمون دانکن استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

فرضیه یکم پژوهش: «تیپ شخصیتی دانش‌آموزان دختر مستعد در انتخاب رشته تحصیلی آنها در دبیرستان مؤثر است.» برای آزمون این فرضیه از جداول توافقی استفاده شد. در این جدول رشته‌ها و تیپ‌های شخصیتی آورده شده و بعد رابطه رشته و تیپ شخصیتی از آن به دست آمده است.

جدول ۱: مقایسه رشته و تیپ شخصیتی دانش‌آموزان

رشته	تیپ‌های شخصیتی						جمع
	جست‌وجوگر	هنری	اجتماعی	مذهبی	واقع‌گرایانه	قراردادی	
انسانی	۴۷	۵۵	۱۳	۲۱	۱۶	۱۵۸	
تجربی	۴۲	۳۸	۱۲	۹	۱۴	۱۶۱	
ریاضی	۶۰	۲۱	۷	۲۷	۱۴	۱۹۷	
جمع	۱۴۹	۱۱۴	۳۲	۵۷	۴۴	۵۱۶	

نتایج جدول توافقی این فرضیه نشان می‌دهد که برای رشته انسانی تیپ‌های غالب، هنری و اجتماعی هستند. جدول آزمون کای مربع پیرسون (جدول ۲) که برای مشاهده وجود رابطه یا عدم وجود رابطه در جدول توافقی به کار می‌رود، نشان داد که انتخاب رشته‌ی تحصیلی دختران مستعد متأثر از تیپ آنهاست.

جدول ۲: آزمون کای مربع پیرسون برای تیپ شخصیتی و رشته تحصیلی

مقدار	درجه آزادی	سطح معنی‌داری
۷۳/۴۰۵	۱۰	۰/۰۰۰
۸۸/۰۵۳	۱۰	۰/۰۰۰
۵۱۶		تعداد نمونه‌های معتبر

فرضیه دوم پژوهش: «بی‌علاقگی دانش‌آموزان مستعد دختر به ادامه تحصیل در رشته‌های دانشگاهی علوم انسانی در گرایش کم آنها به این رشته در دبیرستان مؤثر است». در اینجا به علت بررسی میانگین بیش از دو جامعه مستقل، از تحلیل واریانس یکراهه و آزمون F استفاده گردید و نتایج نشان دهنده آن است که علاقه دانش‌آموزان رشته‌های مختلف متفاوت است.

جدول ۳: تحلیل واریانس میزان علاقه دانش‌آموزان رشته‌های مختلف

مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	مقدار آماره	سطح معنی داری	
۴۶/۰۲۱	۲	۲۳/۰۱۱	۴۲/۰۵۶	۰/۰۰۰	بین گروه‌ها
۱۰۳/۹۵۷	۱۹۰	۰/۵۴۷			درون گروه‌ها
					(خطا)
۱۴۹/۹۷۹	۱۹۲				جمع

همانطور که دیده می‌شود، آماره F آزمون برابر با ۴۲.۰۵۶ است و سطح معنی داری آن برابر صفر است پس نتیجه گرفته می‌شود که علاقه دانش‌آموزان رشته‌های مختلف متفاوت است. برای پی بردن به اینکه میانگین کدام رشته‌ها متفاوت است از آزمون‌های تعقیبی استفاده گردیده که جدول آن در زیر آمده است.

جدول ۴: آزمون دانکن برای مقایسه‌ی میانگین سه رشته

رشته	تعداد	زیر مجموعه‌ها برای سطح معنی داری $\alpha = 0.05$
		۱
علوم انسانی	۵۶	۲/۲۵۱۵
علوم تجربی	۷۴	۲/۲۶۱۳
ریاضی فیزیک	۶۳	۳/۲۹۸۴
سطح معنی داری		۰/۹۴۱
		۱/۰۰۰

نتایج حاصل از این جدول نشان داد که از نظر علاقه دانش‌آموزان تجربی و ریاضی نسبت به دانش‌آموزان علوم انسانی میانگین کمتری دارند. بنابراین می‌توان گفت که بی‌علاقگی دانش‌آموزان در گرایش کم آنها به رشته علوم انسانی مؤثر است. فرضیه سوم پژوهش: «وضعیت والدین (سطح تحصیلات، علاقه و درآمد) در گرایش کم دانش‌آموزان دختر مستعد به رشته علوم انسانی در دبیرستان مؤثر است» در اینجا نیز از جدول تحلیل واریانس (جدول ۷) و آزمون دانکن (جدول ۸) استفاده شد که نشان داد میانگین وضعیت والدین رشته‌های مختلف به علوم انسانی متفاوت است.

جدول ۵: تحلیل واریانس برای علاقه والدی

مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	مقدار آماره سطح معنی داری	بین گروه‌ها
۵/۹۹۰	۲	۲/۹۹۵	۱/۵۰۵	درون گروه‌ها
۴۹/۴۶۳	۱۹۰	۰/۲۶۰		(خطا)
۵۵/۴۵۳	۱۹۲			جمع

جدول ۶: آزمون دانکن برای مقایسه میانگین وضعیت والدین

رشته	تعداد	زیر مجموعه‌ها برای سطح معنی داری $\alpha = 0.05$
علوم انسانی	۶۳	۱
علوم تجربی	۵۶	۲
ریاضی فیزیک	۷۴	
سطح معنی داری	۰/۸۴۰	۳/۲۹۸۴
		۱/۰۰۰

جدول آزمون دانکن رشته علوم انسانی را از دو رشته دیگر جدا کرده و مشخص

نمود وضعیت والدین در گرایش دانش‌آموزان به رشته علوم انسانی مؤثر است.

فرضیه چهارم پژوهش: «بی‌اطلاعی دانش‌آموزان دختر مستعد از بازار کار رشته‌های

علوم انسانی در گرایش کم آنها به این رشته در دبیرستان مؤثر است» برای آزمون این

فرضیه از تحلیل واریانس استفاده شد که نتایج آن در جدول زیر منعکس گردیده است:

جدول ۷: تحلیل واریانس برای اطلاع از وضعیت بازار کار در میان دانش‌آموزان رشته‌های مختلف

مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	مقدار آماره	سطح معنی داری
۱۳/۳۷۷	۲	۶/۶۸۸	۲۵/۹۶۰	۰/۰۰۰
۴۸/۹۵۲	۱۹۰	۰/۲۵۸		
جمع	۱۹۲			

تحلیل واریانس نشان داد که میانگین نظرات دانش‌آموزان رشته‌های مختلف در مورد بازار کار علوم انسانی متفاوت است.

جدول ۸: آزمون دانکن برای مقایسه میانگین اطلاع از وضعیت بازار کار

رشته	تعداد	زیر مجموعه‌ها برای سطح معنی داری $\alpha = 0.05$
		۱
		۲
علوم انسانی	۶۳	
علوم تجربی	۵۶	۲/۵۷۴۴
ریاضی فیزیک	۷۴	۲/۴۴۵۹
سطح معنی داری		۰/۱۵۵
		۳/۰۵۱۶
		۱/۰۰۰

آزمون تعقیبی دانکن رشته علوم انسانی را از دو رشته دیگر جدا کرده و مشخص ساخت که بی‌اطلاعی دانش‌آموزان مستعد از بازار کار علوم انسانی در گرایش آنها مؤثر است.

فرضیه پنجم پژوهش: «ارزیابی دانش‌آموزان مستعد دختر از منزلت پایین رشته‌ی علوم انسانی در گرایش کم آنها به این رشته در دبیرستان مؤثر است.» تحلیل واریانس این فرضیه (جدول ۹) نشان داد که: ارزیابی دانش‌آموزان از سطح منزلت اجتماعی رشته علوم انسانی متفاوت است.

جدول ۹: تحلیل واریانس برای ارزیابی دانش‌آموزان از منزلت اجتماعی رشته علوم انسانی در بین رشته‌های مختلف

مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	مقدار آماره	سطح معنی داری
۱/۴۵۴	۲	۰/۷۲۷	۳/۶۹۷	۰/۰۲۷
۳۷/۳۵۹	۱۹۰	۰/۱۹۷		
۳۸/۸۱۳	۱۹۲			

همچنین آزمون تعقیبی دانکن (جدول ۱۰) نشان داد میانگین برای رشته‌ی علوم انسانی در سطح ۰.۰۵ تفاوت معنی‌داری با دو رشته‌ی دیگر دارد و از هر دو رشته‌ی دیگر بیشتر است. پس می‌توان گفت که منزلت پایین رشته‌ی علوم انسانی در نظر دانش‌آموزان نیز در گرایش کم به رشته‌ی علوم انسانی مؤثر است.

جدول ۱۰: آزمون دانکن برای ارزیابی دانش‌آموزان از سطح منزلت اجتماعی رشته علوم انسانی در بین رشته‌های مختلف

رشته	تعداد	زیر مجموعه‌ها برای سطح معنی داری $\alpha = 0.05$
		۱
علوم انسانی	۶۳	۲/۶۸۲۵
علوم تجربی	۵۶	۲/۴۹۸۲
ریاضی فیزیک	۷۴	۲/۴۹۶۸
سطح معنی داری		۰/۹۸۶
		۱/۰۰۰

تحلیل پرسشهای دوم تا پنجم با هم، با استفاده از تحلیل عاملی:

فرضیات (دوم تا پنجم) این پژوهش براساس روش تحلیل عاملی (Factor Analysis) تحلیل شده‌اند. در این روش رابطه‌ای خطی از متغیرهای مستقل ارایه می‌شود که نحوه‌ی ارتباط آنها را با عامل پنهان مورد نظر (در اینجا گرایش به رشته‌ی علوم انسانی) نشان می‌دهد، ضرایب این مدل خطی نفوذ یا سهم هر متغیر مستقل در بیان

عامل پنهان است و هرچه ضریب متغیر بیشتر باشد، متغیر سهم بیشتری خواهد داشت. آزمون کرویت بارتلت (Kmo And Bartletts Test) بیان می‌کند که آیا انجام تحلیل عاملی برای این فرضیات مناسب و عملی است یا خیر؟

جدول ۱۱: آزمون کرویت بارتلت برای فرضیات

۰/۷۰۷	معیار مناسب بودن نمونه گیری
۱۱۹/۲۷۵	کای اسکوئر تقریبی
۶	درجه آزادی
۰/۰۰۰	سطح معنی داری

مقدار آماره ۰.۷۰۷ است که سطح معنی داری مناسبی را برای اجرای تحلیل عاملی، نشان می‌دهد.

پیش از آوردن جدول اصلی تحلیل عاملی، سهم واریانس بیان شده توسط عامل‌ها در جدول زیر نشان داده شده است:

جدول شماره ۱۲: توضیح جمع واریانس‌ها

مقادیر داده شده اولیه			عامل
درصد افزایش	درصد از واریانس	جمع	
۵۱/۴۴۱	۵۱/۴۴۱	۲/۰۵۸	۱
۷۰/۷۴۲	۱۹/۳۰۱	۰/۷۷۲	۲
۸۷/۴۰۰	۱۶/۶۵۸	۰/۶۶۶	۳
۱۰۰/۰۰۰	۱۲/۶۰۰	۰/۵۰۴	۴

ضرایب عامل انتخابی به صورت زیر است:

جدول شماره ۱۳: ضرایب عامل انتخابی

عامل	F2	F3	F4	F5
ضرایب	۰/۷۲۲	۰/۵۶۵	۰/۶۰۸	۰/۴۷۶

ضرایب جدول بالا میزان تأثیر هریک از عوامل علاقه دانش‌آموزان، علاقه و وضعیت والدین، اطلاع دانش‌آموزان از بازار کار و ارزیابی دانش‌آموزان مستعد از منزلت اجتماعی رشته علوم انسانی را درگرایش به این رشته، نشان می‌دهد. مدل به‌دست آمده به صورت زیر است:

اگر F_2, F_3, F_4, F_5 به ترتیب پرسش‌های دوم تا پنجم را نشان دهند و گرایش به رشته علوم انسانی را با T نشان دهیم، خواهیم داشت:

$$T = 0.722F_2 + 0.565F_3 + 0.608F_4 + 0.476F_5$$

این مدل نشان می‌دهد که رابطه‌ی همه‌ی پرسش‌ها با گرایش به رشته‌ی علوم انسانی به صورت مستقیم بوده و مستقیماً در گرایش دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارند، همچنین ضرایب هر کدام از عوامل (یا پرسش‌ها) میزان تأثیر آن را بر گرایش نشان می‌دهد. در نتیجه همه فرضیات این پژوهش مورد تأیید واقع شده‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که:

۱. «تیپ شخصیتی دانش‌آموزان دختر مستعد در انتخاب رشته تحصیلی آنها در دبیرستانها مؤثر است.» این نتیجه با یافته‌های ثابت (۲۰۰۲) که نشان داد دانش‌آموزان رشته‌ی علوم انسانی اکثراً دارای تیپ شخصیتی اجتماعی بوده‌اند و دانش‌آموزان رشته‌ی علوم تجربی، بیشترین تمایل را به مشاغل جست‌وجوگرانه از خود نشان داده‌اند همسو است.

۲. «بی‌علاقگی دانش‌آموزان دختر مستعد به ادامه تحصیل در رشته‌های دانشگاهی علوم انسانی در گرایش کم آنها به این رشته در دبیرستان مؤثر است.» این نتیجه نیز با نتایج

تحقیق حسینی (Hosseini, 2002) که نشان داد نمره‌ی علاقه به رشته، در گروه ریاضی از تجربی بیشتر و هردو گروه از علوم انسانی بیشتر و در تمام موارد علاقه دخترها از پسرها بیشتر بوده است، مطابقت دارد. همچنین او رغبت را به تنهایی یک پیش‌بینی کننده قوی در انتخاب حرفه می‌داند. به هر حال تأثیر علاقه و رغبت در انتخاب رشته تحصیلی و یا شغل آینده توسط دانش‌آموزان در موفقیت آنها بر هیچ کس پوشیده نیست. اهمیت علاقه در انتخاب رشته به حدی است که حتی گاهی سایر عوامل مؤثر مانند استعداد را تحت پوشش قرار می‌دهد. رغبت‌ها در برنامه‌ریزی تحصیلی و حرفه‌ای اهمیت بسیار دارند، به طوری که به هنگام طرح ریزی و اتخاذ تصمیمات تحصیلی و حرفه‌ای، آگاهی از توانایی‌ها، تنها بخشی از ماجرا است.

۳. «وضعیت والدین (سطح تحصیلات، علاقه و درآمد) در گرایش کم دانش‌آموزان دختر مستعد به رشته علوم انسانی در دبیرستان مؤثر است.» محمودی (Mahmoodi, 1996)، در تحقیقی به نتایج مشابه با تحقیق حاضر دست یافته و نشان داده است که وضعیت والدین که شامل درآمد، سطح تحصیلات و علاقه‌ی آنها به رشته‌ی علوم انسانی می‌باشد در انتخاب این رشته توسط فرزندانشان مؤثر است. بالی تیرکده (Bali Tyrkdeh, 1996)، نیز طی تحقیقش به این نتایج رسیده است که وضعیت اقتصادی خانواده یا سطح تحصیلات والدین بر روی انتخاب رشته فرزندان بسیار مؤثر است.

ثابت (Sabet, 2002) در تحقیقش نشان می‌دهد که اکثریت قریب به اتفاق (۷۹.۳ درصد)، دانش‌آموزان مستعدی که به رشته‌ی علوم انسانی گرایش ندارند، دارای والدینی هستند که نسبت به ادامه‌ی تحصیل فرزندشان در رشته علوم انسانی نظر موافق ندارند. این وضعیت حتی در مورد دانش‌آموزانی که خودشان به علوم انسانی گرایش داشتند نیز صادق است. به طوری که ۶۸ درصد این دسته از دانش‌آموزان عقیده دارند که دارای اولیایی هستند که تمایل ندارند فرزندشان در رشته‌ی انسانی ادامه تحصیل دهند. همچنین او در تحقیقش به این موضوع اشاره کرده بود که خانواده تأثیر بسیار زیادی بر روی تصمیم‌گیری‌های فرزندان به جای می‌گذارد. وی نوع و تیپ خانواده و روابطی که

در بین آنها حاکم است را مهم‌ترین عامل در ارابه‌ی یک الگو و عاملی برای انتخاب حرفه‌ای فرزندان بر می‌شمرد. در کل می‌توان گفت: نظر خانواده، به ویژه پدر و مادر، در امر تحصیل فرزندان شامل: پیشرفت تحصیلی و انتخاب هدف‌ها و رشته‌ی تحصیلی فرزندان خود، دخالت دارد و این اجتناب‌ناپذیر است، که تمامی این مطالب متضمن نتایج تحقیق حاضر می‌باشد.

۴. بی‌اطلاعی دانش‌آموزان دختر مستعد از بازار کار رشته‌های علوم انسانی در گرایش کم‌انها به این رشته در دبیرستان مؤثر است.» در راستای این موضوع بالی تیرکده (Bali Tyrkdeh, 1996) نیز به این نتیجه رسیده است که: درآمد حاصل از یک شغل در انتخاب آن توسط دانش‌آموزان مؤثر است. همین نتیجه را محمودی (Mahmoodi, 1996) به‌دست آورده است.

درآمد شغلی و آگاهی از بازار کار نیز از عوامل مهمی است که دانش‌آموزان مستعد آن را در انتخاب رشته خود تأثیرگذار پنداشته‌اند، وقتی از جمعیت نمونه‌ای پرسش شد که درآمد شغلی کدام گروه از مشاغل به نظر آنها کمتر است نه تنها رشته‌های ریاضی و تجربی بلکه اکثریت دانش‌آموزان مستعد رشته‌ی علوم انسانی نیز بر این باور بوده‌اند که درآمد شغلی مشاغل علوم انسانی کمتر از گروه مشاغل دیگر می‌باشد. آنان اعتقاد دارند که ارزیابی آنها از درآمد پایین شغلی در انتخاب رشته‌ی آنها تأثیرگذار بوده است و آنها این عامل را مورد توجه قرار داده‌اند. در خصوص اطلاع از بازار کار نیز با همین باورها مواجه‌ایم، به طوری که اکثر دانش‌آموزان معتقدند که علوم انسانی از بازار کار کمتری نسبت به گروه مشاغل دیگر برخوردار است و این ارزیابی در انتخاب رشته‌ی آنها به میزان زیادی مؤثر بوده است.

مشاوران شغلی قبلاً گزارش داده بودند که اطلاع از بازار کار و درآمد می‌تواند تأثیر بسیاری بر نوع تصمیم‌گیری‌ها در رشته داشته باشد به طوری که شرتزر در سال (۱۹۹۱) نوشته بود که درآمدهای شغلی بر انتخاب حرفه‌ای تأثیر بسزایی دارد. وی بازار کار را بر انتخاب مشاغل بسیار اثرگذار دانسته است. بدیهی است دو عامل اخیر که جنبه‌ی مادی را مورد تأکید قرار می‌دهند با توجه به وضعیت کشورمان از نظر اقتصادی

می‌تواند بسیار شایان توجه باشد چراکه به نظر می‌آید کارآمدی فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم انسانی برای جذب در بازار کار و دست‌یابی به درآمد مناسب جهت تأمین معاش در هاله‌ای از ابهام قرار داشته و این عامل بر نگرش دانش‌آموزان مستعد تأثیرگذار بوده است.

۵. «ارزیابی دانش‌آموزان دختر مستعد از منزلت پایین رشته علوم انسانی در گرایش کم آنها به این رشته در دبیرستان مؤثر است.» در راستای تحقیق حاضر ثابت (Sabet, 2002) در تحقیقش به نتایج مشابه دست یافته است. وی طی تحقیقش نشان داد که نوجوانان ایرانی، گرایش بیشتری به مشاغل پزشکی و مهندسی از خود نشان داده‌اند، این امر نشان می‌دهد که مشاغل پزشکی و مهندسی در جامعه‌ی ما از منزلت بالایی برخوردارند.

در زمینه منزلت مشاغل همچنین تحقیقاتی توسط «رو» (۱۹۹۶) انجام شده است. او به این نتیجه رسیده است که بیشتر مردم مشاغل و حرفه‌های تخصصی را بر سایر مشاغل ترجیح می‌دهند.

پیشنهادات

۱- از آنجایی که دانش‌آموزان مستعد، تیپ جست‌وجوگرند و از ویژگی‌های این تیپ فعالیت‌های خلاقانه و کسب صلاحیت‌های علمی است، پیشنهاد می‌شود آموزش و پرورش در سطح کلان خصوصاً در تهیه و تنظیم کتاب‌های مربوط به رشته‌ی علوم انسانی مانند عربی، تاریخ ادبیات، جامعه‌شناسی، ادبیات فارسی . . . بازنگری جدی به عمل آورد. محتوای کتاب‌ها باید به‌گونه‌ای تنظیم شود که دانش‌آموزان را به تحقیق و تفحص بیشتر جلب نماید و با توجه به اینکه تحقیق در متون علوم انسانی کم‌خرج و کم‌هزینه است و نیاز به کارگاه و آزمایشگاه ندارد با صرف اندک زمانی می‌توان در اقصی نقاط کشور این امر را تحقق بخشید .

۲- تقریباً همه‌ی مدارس مجهز و دارای امکانات آموزشی خوب به رشته‌های تحصیلی ریاضی فیزیک و علوم تجربی اختصاص دارند و این موضوع موجبات پیش‌داوری غلط را برای دانش‌آموزان و اولیای آنها فراهم می‌آورد. آنها می‌پندارند که رشته‌ی علوم

انسانی دارای اهمیت کمتری است! لذا پیشنهاد می‌شود رشته‌های علوم انسانی در مدارس مناسب و برخوردار از امکانات دایر شود.

۳- از آنجا که نگرش اولیای دانش‌آموزان تأثیر زیادی بر انتخاب و تصمیم‌گیری فرزندان‌شان دارد پیشنهاد می‌شود کلاس‌های آموزش و مشاوره خانواده که عموماً برای اولیای دانش‌آموزان سال اول دبیرستان در مدارس تشکیل می‌شود به توجیه، بحث، بررسی و معرفی رشته‌های دانشگاهی و شغلی علوم انسانی اختصاص یابد.

۴- پیشنهاد می‌شود کارشناسی مشاوره با همکاری آموزش متوسطه اقدام به تهیه‌ی بروشورهای شغلی و معرفی رشته‌های دانشگاهی علوم انسانی برای دانش‌آموزان - خصوصاً سال اول - نماید.

۵- در هفته معرفی مشاغل (اردیبهشت ماه هر سال) به کلیه‌ی مدارس تأکید می‌شود که از صاحبان مشاغل علوم انسانی مانند: قضات، اساتید دانشگاه، وکلا، دفتر داران، حسابداران، مدیران، روانشناسان، باستان شناسان و ... جهت آشنایی بیشتر دانش‌آموزان با رشته‌های علوم انسانی دعوت نمایند.

References

- Amy, A.H. (2005). Leaders as facilitators of organizational learning. [Dissertation Abstract ph.D]. Regent University.
- Asareh, Parvin (1995). Relationship between selected field of interest and academic performance, unpublished thesis, graduate, Allameh Tabatabaie University.
- Azizi, Ali (1994). Effect of economic- social contexts and academic success of high school students on career trends of Shiraz high schools, Lahsaezadeh Abdolali, unpublished thesis, graduate, University of Shiraz.
- Bakhshipour, A. (1995). Effect of different social classes on occupational trends of third grade boys high school in Mashhad, Shokoo Navaeenejat, unpublished thesis, graduate, School of Education, Teacher Training University.
- Bali Tyrkdhe, M. (1996). educational factors affecting new career system of secondary education students to choose their educational field and future career in cities of Noshahr, Mohammad Ahadi, unpublished thesis, graduate, School of Education and Science Psychology, Allameh Tabatabaie University.
- Behpejo, A. (2002). Who with What personality which select a job? , Fourth Printing, Publishing Association parents and educators.
- Bish, M.R. (2004). The impact of teacher pupil control ideology on the development of middle school self-efficacy. unpublished Ed.d dissertation, university of novth carolina at charlotte .
- Golshani, M. (2007). future needs of Iran to improve the Status of Human Sciences, newsletters, books and literature of the Council of Humanities, 2007, No. 7 and 8.
- Gottlieb, F.M. (2006). Humanistic leadership: Emotional intelligence and team learning. [Dissertation Abstract D.M.]. university of phoenix.

- Hosseinibirjandi, S. M. (2002). guidance and academic counseling and advising and counseling in the history of Iran, Tehran: roshd publisher.
- Kline, p (1995). psychology of vocational guidance," London: Bt.batsford, LT.
- Lee, J.R. Feccei, R. (2007) ,perceived organizational support and effective commitment: the mediating role of organizational – based self-esteem in the context of Job in security . journal of organizational Behavior ,28,661.
- Mahadi, P. (2002). internal and external organizational factors affecting educational field of first year high school students in Semnan province, Ali akbar Aminbeidokhti, unpublished dissertations, graduate school, Public Administration Training Center.
- Mahmoudi, H. (1996), a survey of academic field selection by talented first-year male students in Mashhad high schools from the viewpoints of students and administrators in academic year 95-96, Farkhondeh Moghimi, unpublished thesis, graduate, Faculty of Educational Sciences , Allameh Tabatabaei University.
- Namdar, M. (2007). future needs to improve the Status of Humanities, Newsletter of the Council of Humanities Texts and Books, 2007, No. 3.
- Namdar, M. (2007). education system, system degradation humanities in the country, the National Congress of the Humanities Newsletter, 2007, No. 5.
- Panahi, MH. (2007). our relative advantage toward the West in the human and social sciences, newsletters, books and texts of the Council of Humanities, 2007, No. 3.
- Pourbakhtiyar, H. (1994), academic and occupational trends of adolescent male and female third-year guidance and its comparison with the wishes and interests of parents, Abdullah Shafi Abadi, unpublished MA thesis, Faculty of Educational Sciences, Allameh Tabatabaei University.

- Radesh, M.(1997), individual differences, Tehran: Beh Standards publishing
- Rafipoor, F.(2005), scientific growth barriers in Iran and solutions, the second edition, Tehran: Danesh Publishing Co.
- Rahmonseresht,H.(2004), outline of changes in Iranian social and Hunanity plans, Tehran: padideh gotanberg publishing co.
- Roe , A (1996) . " the psychology of occupations " , new yourk : john wiley & sons , inc.
- Sabet, A.(2002), Major Causes of failure-prone students in humanities, Gholamreza Rahmdel, unpublished thesis, graduate, School of education,Teacher training of Gilan.
- Shafiabadi, A.(2001), career guidance and professional, Tehran: Roshd publisher.
- Sharifi, S.(1996), factors in choosing courses and career interests of middle school students in city schools of Khoramdareh in academic year of 95-96, Ali Delaware, unpublished thesis, graduate, School Teacher, University of Allameh Tabatabai.
- Shrtzr, B, GE.(1991). Study and planning of academic life - job, Zandi T. Poor, Second Edition, Tehran, Ferdows Publications.
- Singh,s.k.(2007). Role of Emotional Intelligence in organizational learning : An Empirical study. singapore Management Review.
- Sohaily, M.(1994), academic and career guidance information, Tayyabeh Zandipoor,Tehran: Danesh publications.
- Tyler . L . E . (1997). " the work of the counselor " (3rd . ed) , new york : Appleton century crofts .

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۲/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۳/۷

